

روزنامه‌نگاری صلح چیست؟

جیک لینچ و دیتریش فیشر

درآمد: آیا روزنامه‌نگاری می‌تواند، از دل اخبار مربوط به جنگ و کشتار، جهان ما را یک گام به صلح نزدیک‌تر کند؟ آیا در کنار صفحات محبوب حوزه‌ی سلامت در روزنامه‌ها و مجلات به صفحاتی مخصوص صلح نیاز نداریم؟ دو یادداشت زیر پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها ارائه می‌کنند.

یادداشت نخست

جیک لینچ

روزنامه‌نگاری صلح هنگامی تحقق می‌یابد که سردبیران روزنامه‌ها و گزارشگران - دربارهی چیزی که گزارش می‌کنند و نحوه‌ی گزارش خود- با انتخاب‌های خود فرصت‌هایی را برای کل جامعه بیافرینند تا واکنش‌های به دور از خشونت را نسبت به ستیزه در نظر بگیرند و به آن‌ها ارج نهند.

اگر خوانندگان و مخاطبان چنین فرصت‌هایی را به دست آورند اما باز تصمیم بگیرند که جنگ بهتر از صلح است، دیگر از دست روزنامه‌نگاری، تا آن جا که روزنامه‌نگاری است، کاری بر نمی‌آید. از سوی دیگر، دست‌کم به این دلیل که واکنش‌های خشونت‌آمیز را اغلب به راحتی در اخبار می‌گنجانند، تعهدی متناسب با آن هم وجود ندارد که ارزیابی منصفانه‌ی این واکنش‌ها را تضمین کند.

چرا چنین است؟ گزارش کردن به معنای انتخاب کردن است. ادعای روزنامه‌نگاران این است که «ما فقط واقعیت‌ها را گزارش می‌کنیم»، اما این واقعیت‌ها فقط دسته‌ای از کل واقعیت‌هایی است که در عمل آن‌ها را حد و مرزی نیست. حتی در این زمانه‌ی فراوانی رسانه‌های ارتباط جمعی، آن دسته نیز باید آن قدر کوتاه شود و آب برود تا مناسب بخش خبرها شود. روزنامه‌نگاران حکم «دروازه‌بانانی» را دارند که باید اجازه‌ی عبور جنبه‌هایی از واقعیت را بدهند، تا آن‌ها جلوه کنند، خودی بنمایند و به چشم عموم بیایند؛ و بقیه را در تاریکی نگه دارند.

این فرایندی اتفاقی نیست. آن تکه‌پاره‌هایی که کنار گذاشته می‌شوند همیشه، یا معمولاً، نوعی از یک قماش، یا انواعی از یک قماش اند. خبرها به طور کلی منابع رسمی را به منبعی از میان «توده‌ی مردم» و رویداد را به فرایند ترجیح می‌دهند و نبردی دو سویه برای کسب تفوق را به عنوان الگوی اصلی ستیزه بیشتر می‌پسندند.

هنگامی که روزنامه‌نگاری به عنوان کالایی با تولید انبوه در جوامع مصرف‌کننده به فروش رسید و با این فشار مواجه شد که خود را به صورت «چیزی برای همه‌کس» بنمایاند، یعنی چیزی که بتوان به خوانندگان، شنوندگان و بینندگان

بالتوجه با هر دیدگاه سیاسی ای ارائه داد، این ترجیح‌ها، یا سوگیری‌ها، به جزئی از عرف صنعت روزنامه‌نگاری تبدیل شد.

نقل کردن از منابع رسمی - دسته‌ای از منابع که رهبر سیاسی یک کشور در صدر آن قرار دارد - خود یک انتخاب و ترجیح است، اما مبتنی بر دلیلی است. «تقصیر» ما نیست که این شخص در رأس قدرت قرار دارد: او در رأس قدرت «است»، همین. «فهرست کردن»، یا عادت مألوف روزنامه‌نگاری به محدود کردن حدّ مباحثه به اختلاف نظر بین حکومت و مخالفان (اپوزیسیون) رسمی - «ناسازگاری نخبگان» - نتیجه‌اش مشابه با وقتی است که انتخاب‌ها را واقعیت جلوه می‌دهیم.

درباره‌ی رویداد و فرایند چطور؟ خبرهایی که به جزئیات مرگ و ویرانی بر اثر یک بمب می‌پردازند، جای چون و چرا ندارد. بدون تردید، بمب منفجر شده است. ارقام کشته‌ها و زخمی‌ها، به وسیله‌ی منابع موثقی مثل بیمارستان و پلیس تأیید و تصدیق شده است. آن چه خود به خود بیشتر جای بحث دارد تحقیق درباره‌ی این است که بمب‌گذاران چرا دست به چنین عملی زده‌اند، چه فرایندی از امور آن‌ها را به این کار کشانده است، چه بی‌عدالتی‌هایی در حق آن‌ها شده است و چه انگیزه‌هایی داشته‌اند.

و اما راجع به دوسویگی نبرد، وقتی من گزارشگر بی‌بی‌سی بودم، همه می‌دانستیم که کار موفقیت‌آمیز پیرو این قاعده و روش است: «از طرفی... از طرف دیگر... در نهایت، فقط زمان معلوم خواهد کرد». «موازنه برقرار کردن» و «شنیدن حرف هر دو طرف» شیوه‌ی عمل درستی است که ما را در مقابل شکوه و شکایت از یک‌سویه‌نگری یا به یک جهت‌گرایی داشتن در امان می‌دارد.

روزنامه‌نگاری جنگ و پادزهر آن

پس، دلایل استواری وجود دارد که چرا این‌ها قرار و مدارهای غالب در روزنامه‌نگاری اند، اما در کل معنای آن‌ها این خواهد بود که چارچوب بحث‌های عمومی روزنامه‌نگاری درباره‌ی مسائل مناقشه‌آمیز به طور کلی معطوف به واکنش‌های خشونت‌آمیز است. پس «روزنامه‌نگاری جنگ» نام شایسته‌ای برای آن است.

چرا چنین است؟ نخست دوسویگی نبرد را در نظر بگیریم. اگر ستیزه را همچون مسابقه‌ی طناب‌کشی بین دو رقیب بزرگ در نظر آورید، در آن صورت هر گونه تغییری در روابط آن‌ها - هر حرکتی - تنها در طول محور واحدی جای می‌گیرد. بنابراین درست همان طور که در یک مسابقه‌ی طناب‌کشی وقتی یک طرف یک متر به دست می‌آورد طرف دیگر یک متر از دست می‌دهد، هر گونه بسط تازه در ابعاد ستیزه‌ای که این گونه فهمیده می‌شود، بی‌درنگ باید در قالب یک بده‌بستان سبک سنگین شود. هر چیزی که به وضوح بردن نیست، با این خطر روبه‌رو است که به عنوان باختن گزارش شود. به این ترتیب انگیزه‌ای متناسب ایجاد می‌شود تا کوشش‌ها برای پیروزی بیشتر شود، یا شدت

پیدا کند. مردم، آن جا که به بازاری قدم می‌گذارند که رسانه‌ها آن را داغ کرده‌اند، پایشان به ستیزه‌ای کشیده می‌شود که در آن با «خشونت رجز می‌خوانند و بیم می‌دهند» - و اغلب «شدتِ عمل» به خرج می‌دهند.

اگر اعمالِ خشونت‌آمیز سیاسی را از زمینه و سابقه‌اش جدا کنیم، در این صورت تنها خشونت بیشتر را به عنوان واکنش ممکن به جا می‌گذاریم. دلیل این که چرا خبرهای مربوط به پیش‌قدم شدن برای صلح این قدر اندک است این است - اگر علل زیربنایی قابل مشاهده نباشد، چیزی هم برای «حل کردن» وجود ندارد. تنها در این شکل از گزارش کردن است که معنادار و معقول می‌شود که، به طور مثال، «تروریسم» را چیزی تلقی کنیم که برای آن «جنگ» به راه انداختن ممکن یا معقول است.

اگر برای تهیه‌ی گزارش درباره‌ی علل زیربنایی یا پیش‌قدم شدن کسانی برای صلح، منتظر بمانید تا رهبران سیاسی در موقع مقتضی درباره‌ی آن‌ها بحث کنند یا درگیر آن‌ها شوند، قافیه را باخته‌اید و ای بسا که مدتها منتظر بمانید. شور و شوق از بهر صلح، بی‌کم و کاست همواره از لایه‌های پایین‌تر اجتماع شروع می‌شود. وانگهی، اهرمی در دست حکومت‌هاست که کس دیگری را نیست، و آن به کار گرفتن «مشروع» نیروی نظامی است. بنا به همه‌ی این دلایل، تقدم منابع رسمی و نیز جهت‌گیری ناظر به منافع پایدار ملی در اغلب رسانه‌های ارتباط جمعی، تحریف تصویر جنگ و ستیزها به نفع مقبولیت آشکار دفاع از خشونت را ناگزیر می‌کند.

به این ترتیب، روزنامه‌نگاری صلح، در مقام ترفندی درمانی و کوششی است برای تکمیل پیمان‌ها و قراردادهای خبری برای دادن فرصتی به صلح.

روزنامه‌نگاری صلح:

- سابقه و زمینه‌های شکل‌گیری ستیزه را بررسی کرده، علل و گزینه‌هایی را از هر جهت (و نه فقط از دو جهت) معرفی می‌کند؛
- به دیدگاه‌های همه‌ی احزاب رقیب، از هر سطحی، مجال طرح شدن می‌دهد؛
- افکار و ایده‌های خلاق را برای حل نزاع، توسعه، میانجی‌گری صلح و پاسداری از صلح ارائه می‌دهد؛
- دروغ‌ها، کوشش‌های سرپوش گذاشته شده و مقصران را از هر طرف در معرض دید عموم می‌گذارد، و تعدیاتی را که افراد هر حزبی مرتکب شده‌اند و رنجی را که بر آن‌ها وارد آمده است عیان می‌کند؛
- به روایت‌های صلح و تحولات بعد از جنگ توجه می‌کند.

واقعیت و تصور

روزنامه‌نگاریِ صلح بیشتر واقع‌گراست، به معنی وفاداری به واقعیتی که هم‌اکنون وجود دارد، فارغ از شناخت یا تصور ما از آن. گزارش کردنِ خشونت بدون به دست دادن سابقه و زمینه‌ی آن بدمعرفی کردن آن است، زیرا هر ستیزه‌ای در کُنه خود رابطه‌ی احزابی است که هدف‌های ناسازگاری را تعیین و دنبال می‌کنند. کوتاهی کردن در انجام هر گونه بحث و گفت‌وگویی درباره‌ی آن‌ها نوعی تحریف است.

در عین حال روزنامه‌نگاریِ صلح تصدیق می‌کند که هیچ روایت درست واحدی از این واقعیت وجود ندارد که کل بر سر آن به توافق برسند. ما دنیای اطراف خود را از طریق پیام‌ها و تصاویری که دریافت می‌کنیم - از جمله پیام‌ها و تصاویر منتشر شده در اخبار - می‌شناسیم و آن‌ها را در کدهای رمزگذاری شده‌ای جا می‌دهیم که در طول زندگی مان بسط داده و در ذهن خود نگه می‌داریم. معنا صرفاً در لحظه‌ی تولید یا رمزگشایی ایجاد نمی‌شود؛ عملِ بازنمایی تا زمانی که دریافت یا رمزگشایی نشده، کامل نمی‌شود. رمزگشایی کاری است که ما اغلب خود به خود انجام می‌دهیم، زیرا بیشتر آن چه را می‌خوانیم، می‌شنویم و می‌بینیم برای ما آشناست. این همان چیزی است که تبلیغات بر آن تکیه می‌کند - صدام حسین را «مردی شیر» جا می‌اندازد، یا «سلاح‌های کشتار جمعی» را «تهدید» قلمداد می‌کند، و منشوری را می‌سازد که کل واقعیت، واقعیت‌های پیشین و پسین هر دو، از میان آن می‌گذرد تا به چشم ما بیاید.

روزنامه‌نگاری اغلب طعمه‌ی آسانی برای چنین کارهایی است زیرا، به دلایل فوق‌الذکر، به طور کلی ما را به تأمل در انتخاب‌ها (و نکته‌پراکنی‌ها) بی‌کی می‌کند بر نمی‌انگیزد. گوینده‌ی خبر پراوازه‌ی امریکایی، والتر کرانکایت برنامه‌ی خبرهای شامگاهی سی‌بی‌اس را هر شب با این تکیه‌کلام تمام می‌کند، «چنین است رسم سرای سپنج». اگر می‌شد در این باره بحث کنیم که «رسم سرای سپنج» کی و چگونه این شده بحث جالبی می‌شد اما دریغ که گوش برنامه‌ی خبر به این چیزها بدهکار نیست.

دانشجویان علم ارتباطات در خواهند یافت که این چند بند آخر چکیده‌ی نظریه‌ی دریافت (مخاطب) است. من در نوشتن این مقدمه جلو خودم را گرفتم و به منابع دانشگاهی رجوع نکردم، زیرا، حق با عامه‌ی مردم است، کلیشه‌ها حقیقت دارند، متخصصان رسانه‌های ارتباط جمعی اغلب لباس تیره می‌پوشند و توی ژست و پُژاند (که نمی‌خواهیم از این بابت از آن‌ها گزرک بگیریم) و از کله‌ی صبح مشغول گرفتن زیر یک خم کلمات هستند و با زیر و بالای الفاظ ور می‌روند (که با این یکی ممکن است کار داشته باشیم). به هر حال، جا دارد در این جا گزین‌گویی معروفی را از پژوهشگر زیرک و خلاق، گئی تاکمن، نقل کنیم: «قبول قرار و مدارهای تصویری به عنوان امری واقعی، واقعیت را نسبت به دخل و تصرف آسیب‌پذیر می‌کند.»

بنابراین روزنامه‌نگاریِ صلح پشتیبان حقیقت است، همان‌طور که هر روزنامه‌نگاری‌ای باید چنین باشد. بی‌تردید گزارشگران باید واقعیت‌هایی را که با آن‌ها روبرو می‌شوند تا آن جا که از دستشان برمی‌آید صادقانه گزارش کنند؛ خُب فقط بپرسید که آن‌ها چگونه به این واقعیت‌های خاص برخورده‌اند، و این واقعیت‌ها چگونه به دست آن‌ها رسیده

است. اگر همواره همین واقعیت‌ها یا واقعیت‌هایی از همین دست است روشی برای دنبال کردنِ ماجراهای مهم، و تکه‌های مهمی از ماجراها، در پیش بگیری، که در غیر این صورت از دستِ برنامه‌ی خبرها در می‌رود و در آن نمی‌آید، و در فکر راه‌هایی باشید که آن‌ها را به سر جای خود برگردانید تا معنا را کامل کنید. و سعی کنید اجازه دهید که بقیه‌ی ما هم در این فرایند سهیم شویم. روزنامه‌نگاریِ صلح آن روزنامه‌نگاری‌ای است که پر از سرخ‌ها و ایما و اشاره‌هایی است که باعث می‌شود ما از پس آن چه خود می‌خوانیم بر بیاییم و مجهز به اسباب این کار شویم، کلاف معانی درهم تنیده را بگشاییم و تبلیغات و دیگر تصورات خارجی‌ای را که اهداف خود را دنبال می‌کنند، واری می‌کنیم.

آیا روزنامه‌نگاران واقعاً می‌توانند چنین کاری بکنند، و آیا این کار را می‌کنند؟ اخیراً پژوهشگران شروع کرده‌اند به ارزیابی کلّ روزنامه‌نگاری صلحی که در جریان است. احتمالاً هیچ یک از گزارش‌ها پنج ویژگی فوق‌الذکر را از خود نشان نمی‌دهند، حال آن‌که در عین حال از هرگونه زبانی که از دیگران اهریمن بسازد، به کسی برچسب بزند و کارهایی از این دست، پرهیز می‌کنند. اما تفاوت‌ها وجود دارند، و آن‌ها مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته‌اند. گزارش کردن در فیلیپین، مخصوصاً در روزنامه‌ی مهم آن کشور، **فیلیپین دیلی اینکوایرر** (Philippine Daily Inquirer)، از این نظر جالب است که به نحوی مؤثر در تقابل با اقدامات دولت آن کشور است که می‌کوشد ایدئولوژی «جنگ با تروریسم» را از خارج وارد کند و آن را در مورد شورش داخلی که به درازا کشیده به کار برد. روزنامه‌ای که من معمولاً برایشان کار می‌کردم، **ایندپندنت** (Independent) لندن، حجم قابل توجهی از مطالبش در حوزه‌ی روزنامه‌نگاری صلح می‌گنجد.

بی‌تردید اکنون شمار رسانه‌های مستقل بیش از پیش افزایش یافته، رسانه‌هایی که در اینترنت و بر اساس سنت دیرینه‌ی روزنامه‌ها و ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی مستقل شکل گرفته‌اند.

یادداشت دوم

دیتریش فیشر

اغلب از جان گالتونگ خواسته می‌شود تا روزنامه‌نگاری صلح را تعریف کند. او می‌گوید که آن، به موجزترین نحو ممکن، عبارت از مطرح کردن این دو پرسش است (به علاوه‌ی پرسش‌های معمول مثل این که چند تا بمب انداخته شد، چند تا ساختمان ویران شد، چه کسی پیروز می‌شود و مانند آن):

«دعوا بر سر چیست، و راه‌حل‌های ممکن کدام اند؟»

اگر از جورج دبلیو بوش می‌پرسیدند، «جنگ با عراق بر سر چیست؟»، او ممکن بود بگوید، «آن نبرد بین خیر و شر است». «آیا مایلید بیشتر توضیح دهید؟» «نه». راه‌حل چیست؟ «در هم کوبیدن شر!» «آیا مایلید بیشتر توضیح

دهید؟» «نه». اگر این را بیست بار از او می پرسیدند، و هر بار گفته‌ی او را نقل می کردند، دیگر نمی توانست قسیر در برود. باید روی بوش بیشتر حساب می کردند و از او بیشتر می پرسیدند.

در قرن هجدهم، ما «روزنامه نگاران بیماری» داشتیم که با جزئیات چگونگی گسترش بیماری های واگیردار و تلفات آن را گزارش می کردند، اما درباره‌ی درمان ها چیز چندانی نمی دانستند و کمتر در این مورد گزارش می کردند. ما امروزه «روزنامه نگاران سلامت» داریم که درباره‌ی تحقیقات جدید در باب درمان بیماری ها، و سبک های زندگی سالم مطلب می نویسند که جلو بیماری را می گیرد.

زمان آن فرارسیده است که «روزنامه نگاران صلح» نه فقط درباره‌ی جنگ، که نیز درباره‌ی علل آن، جلوگیری از آن، و راه های بازگرداندن صلح بنویسند. لازم نیست آن ها خودشان راه حل هایی برای جنگ ها ابداع کنند - همان طور که روزنامه نگاران بهداشت و سلامت لازم نیست خودشان درمان هایی برای بیماری ها ابداع کنند - بلکه این ها را از متخصصان می پرسند.

به همین ترتیب، روزنامه نگاران صلح می توانند از سازمان های گوناگون و میانجی گران صلح درباره‌ی ایده های شان برای جلوگیری از نبردی خشونت آمیز یا پایان بخشیدن به آن پرسند و گزارش دهند. صفحات مخصوص بهداشت و سلامت در روزنامه ها بسیار محبوب اند، و می توان پیش بینی کرد که همین وضعیت برای گزارش گری درباره‌ی پیشنهادات صلح پیش بیاید، اگر این صفحات فراهم شوند.

انسان ها تشنه‌ی صلح اند. تمام خواسته‌ی ما این است: «صفحه‌ای به صلح اختصاص دهید.»

برگردان: افسانه دادگر

متن حاضر برگردان نوشته‌ی زیر است:

Jake Lynch and Dietrich Fischer, [‘What Is Peace Journalism?’](#), *Transcend Media Service*

جیک لینچ استادیار و رئیس مرکز مطالعات صلح و ستیز در دانشگاه سیدنی است. او پیش از این حدود بیست سال برای بی بی سی جهانی و شبکه‌ی اسکای خبرنگاری کرده است و به همراه نویسندگان دیگر چند کتاب از جمله درباره‌ی روزنامه نگاری صلح تألیف کرده است.

دیتریش فیشر دارای مدرک کارشناسی ریاضی از دانشگاه برن و دکترای علوم کامپیوتری از دانشگاه نیویورک است. او در دانشگاه های گوناگون ریاضی، علوم کامپیوتر، و مطالعات صلح تدریس کرده و از مشاوران سازمان ملل بوده است.